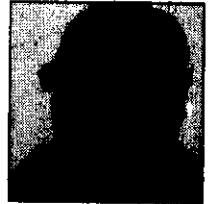


مقاله

علت عمده سقوط شاه؛ اختناق، وحشت و شکنجه ساواک



فصل الله صلواتی

قطعا عواملی در سقوط هر حکومتی، بویژه حکومت شاه مؤثر بوده که باید مورد بررسی قرار گیرد، حاکمان آینده جهان نیز باید از آن حکومت عبرت بگیرند و مواظب باشند تا خطاهای امثال شاه تکرار نشده و باعث سقوط آنها نشود.

مهمترین عاملی که هر حکومتی را ساقط می کند، فشار و اختناق است. آن گونه که پیامبر (ص) می فرماید: «الملك یقی مع الکفر ولا یقی مع الظلم»، حاکمیت با کفر می ماند، ولی با ستم نمی ماند. من بر آن باورم که مهمترین عاملی که شاه را سرنگون کرد، ظلم و استبداد او بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و تشکیل سازمان امنیت در سال ۱۳۳۵ و فشار بیش از حد به مردم و محدود کردن آزادیخواهان و آزادیها، سقوط حکومت پهلوی آغاز شد. کشتار، ضرب و ستم، زندان و تبعید باعث نارضایتی مردم می شود، اینها نشان دهنده دشمنی حاکم با مردم است. آنها که به عنوان اعتراض به چیزی یا کسی یا اقدامی شعار می دهند، به دست مأموری مجروح یا مضروب می شوند، کم کم حکومت در نظر آنها منفور و مطرود می شود. شکنجه های ساواک با چشم های بسته متهم، آن مأمور بدبخت را زیر سؤال نمی برد، بلکه شاه بود که مورد نفرت قرار می گرفت. هیچ کس در دنیا نیست که شکنجه، حبس انفرادی و عمومی و زندان کردن افراد روشنفکر و سیاسی را بپذیرد، حتی پسران، دختران و همسران دژخیمان از آنها اظهار تنفر و بیزار می کردند، اگر یک روز، دو روز و یک بار و دو بار اتفاق می افتاد ممکن بود برای افراد قابل تحمل باشد، ولی چون عمومیت پیدا کرد و دائمی شد و همه مورد اتهام قرار گرفتند، نظام سلطنت زیر سؤال

رفت و مردم علیه این حکومت قیام کردند و در هر شرایطی در صدد نابودی آن برآمدند و در نهایت سلطنت را ساقط کردند.

بی بندوبساری، بی حجابی و فساد حکومتی شاه، او را سرنگون نکرد، بلکه ظلم و ستم و رعب و وحشت ساواک برای مردم بود که شاه را از آریکه قدرت به زیر افکند، او و همه کارگزارانش راتباه کرد؛ آنها که ماندند، محاکمه و اعدام شدند و آنها که از کشور فرار کردند، در به در کشورها شده و مجبور شدند از مبلغ ناچیزی که به پناهندگان

شاه در روزهای پایانی خود در سال ۵۷ به این ستمها اعتراف کرد. او گفت: «شما ملت ایران علیه ظلم و ستم به پا خاستید، من از آن آگاهم... تضمین می کنم در آینده حکومت ایران بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود...»

شاه متوجه اشکال در آخر کار شده بود، ولی دیگر دیر نداشت. هنگامی که آدمی از کوهی سقوط کرد، دیگر چگونه می تواند باز گردد

می دهند، شکم خود و خانواده شان را سیر کنند. سر نوشت ظالم غیر از این چه می تواند باشد؟ شاه که سردمدار و پیشوا بود و خود را رهبر ایران شاهنشاهی می دانست به چه سر نوشتی مبتلا شد و در غربت با بیماری، تنهایی و در به دری چگونه جان داد؟ ظالم تنها شاه نبود، بلکه هر ستمکاری به این سر نوشت، مبتلا خواهد شد.

وقتی در زندان های شاه به شکنجه گران می گفتم: وعده خدایتزدیک است و به زودی انتقام مظلومان و شکنجه شده ها را خواهیم گرفت، می خندیدند و مسخره می کردند، فکری می کردند شاه همیشه هست و آنها نیز به عنوان مزدور شاه، همیشه شلاق در دست دارند. پس از پیروزی، در زندان ها به ملاقات بعضی از آنها رفتم و دیدم که چقدر حقیر و دل مرده بودند، حتی می خواستند پای امثال مرا ببوسند و... هر لحظه مرگ خود را به چشم می دیدند؛ یکی از آنها پانزده سال رئیس ساواک اصفهان بود، وقتی به دیدارش رفتم تحمل مشاهده حقارت و فرومایگی او را نداشتم، در صورتی که در زمان شاه برای خود چه عظمت، اقتدار و اعتباری قائل بود، او نمی دانست که «سر بلندی و سرفرازی گذر بر آه سحر نینده».

شاه در روزهای پایانی خود در سال ۵۷ به این ستمها اعتراف کرد، او گفت: «شما ملت ایران علیه ظلم و ستم به پا خاستید، من از آن آگاهم... تضمین می کنم در آینده حکومت ایران بر اساس قانون اساسی، عدالت اجتماعی و اراده ملی و به دور از استبداد و ظلم و فساد خواهد بود...» (۱) شاه متوجه اشکال در آخر کار شده بود، ولی دیگر دیر شده بود، باز گشت فایده ای نداشت. هنگامی که آدمی از کوهی سقوط کرد، دیگر چگونه

اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۹ چشم انداز ایران ۲۹



می تواند باز گردد.

شاه در گفت و گویی با تلویزیون آمریکا در سال ۱۳۵۵ (۱۹۷۶)، در پاسخ به پرسش «اگر لزومی به شکنجه دادن احساس کردید، آیا آن رابه کار می برید؟» می گوید: «... البته شکنجه با متدهای قدیمی... انجام نخواهیم داد، در حال حاضر روش های هوشمندانه تری برای وادار کردن زندانی (سیاسی) به پاسخگویی وجود دارد...» (۲)

فریدون هویدا از قول برادرش امیرعباس هویدامی نویسد: «بی رحمی شاه هر روز بیشتر می شد و رفتارش با مخالفان به صورتی در آمده بود که در اواخر سال ۱۹۷۶ در ملاقاتش با من گفت: شاه هر روز سنگدل تر می شود.» او ادامه می دهد: «سازمان های اطلاعاتی در همه کشورها وجود دارند برای حفظ امنیت داخلی و خارجی، آیا آنها هم شکنجه می کنند، افراد تحصیل کرده را مدت ها در سلول های انفرادی محبوس می کنند و...» (۳)

شاه می گفت: «ساواک... به منظور مبارزه با عملیات براندازی کمونیست ها در ایران تشکیل شد...» (۴) در سال ۱۳۳۵ که کمونیستی با تشکیلات و حزبی در ایران فعالیت نداشت، کدام کمونیست تا ده سال بعد دستگیر شد؟ ساواکی ها مسلمانان مبارز را، مارکسیست های اسلامی می نامیدند و آنها را زیر شکنجه های طاقت فرسا از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۶ که در زندان ها ناظر بودم می کشتند و یا ناقص العضو می کردند. همین شکنجه ها و کتک ها بود که مبارزان را منسجم کرد، همین بی قانونی ها و حرمت شکنی ها بود که مبارزه مسلحانه رابه وجود آورد.

شاه در کتاب خود می نویسد: «من در کارهای ساواک کاره ای نبودم و ساواک زیر نظر نخست وزیر فعالیت داشت.» و باز اعتراف می کند: «به حکم تجربه تاریخ، ارباب، وحشت و اختناق و تفتیش عقاید و آراء هرگز روش درست رهبری کشور نبوده و نمی تواند باشد.» (۵) عجیب است! کسی که به این خوبی لالایی می داند چرا خوابش نمی برد؟

یکی از مزدوران شاه به نام تهرانی در اعترافات خود گفته: «کارهایی که من در ساواک کرده ام شمر نکرده است، من جلاد بودم، می دانی یعنی چه؟ بچه هایی که پاهایشان باد کرده (متورم شده) می دانند...» (۶)

تمام آنها که در داخل و خارج، علت سقوط حکومت پهلوی را بررسی کرده اند، بدون استثنا به اختناق، رعب و وحشت ساواک اشاره داشته اند، پس از آن به خودمحوری، تمرکزگرایی، ثروت اندوزی و فساد اخلاق او می پردازند و مهمترین عامل سقوط شاه را مانند پدرش، صدام، استالین، هیتلر و... پیدادگری و ستم و تحت فشار قرار دادن مردم و زندانی کردن آگاهان، روشنفکران و مبارزان می دانند

من یکی از قربانیان و ناظران این جنایت ها بودم که پس از ۳۷ سال هنوز آثار آن شکنجه ها بر بدنم و پاهایم باقی است.

امیر اسدالله علم، وقتی بیمار شد و در خارج بود، در سال ۱۳۵۶ نامه ای به شاه می نویسد و برای شکنجه ها هشدار می دهد. شاه نامه او رابه هویدا می دهد و می گوید: مثل این که علم مشاعرش را از دست داده است.

اگر خاطرات بزرگمردانی چون مهندس عزت الله سحابی، احمد احمد، عزت شاهی (عزت الله مطهری)، مرحوم شهید محمدعلی رجایی و دیگر فدائیکارانی که نام و نشانی از آنها نیست و تنها سینه به سینه منتقل شده است خوانده شود، آن گاه مشخص می شود که ساواک شاه چه

بوده و چه کرده؟ و آیا عدالت خدا و همت خلق ایجاب می کند که چنین نظام ضد مردمی سرپا باشد و بر خلق حاکمیت داشته باشد؟

او تشدید جم در خاطر ازش می نویسد: «مشکل اصلی شاه این بود که مملکت از کار کارشناسی به سوی نظامی تر شدن و امنیتی تر شدن رفت و همه وابسته به یک فرد شدند که به هیچ کس پاسخگو نبود و در برابر مجلس و ملت مسئولیتی نداشت و آن شاه بود...»

در همان زمان، نشریه انگلیسی تایمز، وقتی گزارش ده نفر از فاسدترین دیکتاتورهای جهان را در قرن اخیر منتشر می کند، از شاه نام می برد و درباره ساواک و شکنجه گاه های او به تفصیل می نویسد.

تمام آنها که در داخل و خارج، علت سقوط حکومت پهلوی را بررسی کرده اند، بدون استثنا به اختناق، رعب و وحشت ساواک اشاره داشته اند، پس از آن به خودمحوری، تمرکزگرایی، ثروت اندوزی و فساد اخلاق او می پردازند و مهمترین عامل سقوط شاه را مانند پدرش، صدام، استالین، هیتلر و... پیدادگری و ستم و تحت فشار قرار دادن مردم و زندانی کردن آگاهان، روشنفکران و مبارزان می دانند.

پی نوشت:

۱- پاسخ به تاریخ، ص ۳۳.

۲- همان، ص ۳۱۹.

۳- همان، ص ۳۷۰.

۴- همان، ص ۳۶۹.

همان.

عبروز نامه آیندگان، ۱۸ فروردین ۱۳۵۸.